**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه اول**

**توضیح فرمایش صاحب فصول**

**بررسی پاسخ شیخ به فرمایش صاحب اصول**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه شصت و ششم\_4 اسفند 1398**

در جلسات گذشته هم فرمایش صاحب فصول را توضیح دادیم و هم اشکال اول مرحوم شیخ انصاری را. کانّه به نظر مبارک شیخ انصاری صاحب فصول به دنبال یک ظن به طریقی است که شارع مقدس آن ظن به طریق را در فرض انسداد پذیرفته باشد. در پاسخش می فرماید ما اگر هم نوبت به انسداد باب علم و علمی برسد، ظن خاصی را هم حجت ندانیم و نداشته باشیم، نوبت می رسد به آن راهی عقلا و عرف در علم عادی به آن عمل می کنند،(یعنی) ظن اطمئنانی. پس برای مجتهد لازم نیست شارع راهی را بیان کرده باشد،

هذا حالُ المجتهد و اما المقلِد فلا کلامَ فی نصب الطریق الخاص له و هی فتوی مجتهد مع احتمال عدم النصب فی حقه ایضا فیکون رجوعه الی المجتهد من باب الرجوع الی اهل الخبره المرکوز فی اذهان جمیع العقلاء و یکون بعض ما ورد من الشارع فی هذا الباب تقریرا لهم لا تاسیسا

در این قسمتی که خوانده شد مرحوم شیخ قدس الله نفسه الزکیه دو مطلب را بیان می کند، مطلب اول آن چه که الان بحث ماست و این که آیا شارع برای مجتهد راه حل و طریقی را ظنی قرار داده است یا نه؟ اما نسبت به مقلد راه ظنی تعیین کرده است و آن حجیت فتوای مجتهد است برای مقلد و این طریقی است ظنی که شارع برای او مقرر فرموده است. پس بین المجتهد و المقلد فرقٌ.

حال مرحوم شیخ مطلب دومش را بیان می کند ممکن است حتی در اینجا هم یک احتمالی بدهیم که شارع برای مقلد هم طریق خاصی را بیان نکرده است بلکه مقلدین را ارجاع داده است، به آن امر ارتکازی در اذهان جمیع عقلا عالم که در هر امری جاهل به متخصص مراجعه می کند. تقلید هم چیزی غیر از این نیست.

ان قلتَ: اگر چنین است ادله جواز تقلید را چه می کنید؟

قلتُ: ادله جواز تقلید بر فرض اینکه سندا و دلالةً هم تمام باشد، قابل این است که بگوییم امضای سیره عقلا است. امر تاسیسی را بیان نمی کند. یک امر ارتکازی است. اگر قرآن کریم می گوید: "فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون" این امضای همان سیره عقلا است در رجوع جاهل به عالم نه ان که تاسیسا مطلبی را بیان کند

فیکون بعض ما ورد من الشارع فی هذا الباب تقریرا لهم لا تاسیسا

من به نظرم می رسد در این کلمه بعض که شیخ اعظم فرموده است نکته ایی نهفته است نفرمود فیکون ما ورد من الشارع، بلکه کلمه بعض را اورد. من کمانم این والله عالم که مراد شیخ این باشد که ادله تقلید بر دو قسم است، بعضی قابل بر حمل بر امضای صرف است مثل همان ایه کریمه " فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون" اما بعضی از ادله تقلید ضمن اینکه امضاء همان سیره است، تاسیسا برای مرجع تقلید شرائطی را قائل است. مثلا آن جمله مشهور که از نظر شیخ اعظم "اللائح منه آثار الصدق" اگر چه انظار در این جمله مختلف است و من نظر شیخ را الان بیان می کنم.

اما من کان من الفقها، صائنا لنفسه، حافظا لدینه، مخالفا لهواه، مطیعا لامر مولاه، فللعوام ان یقلدوه، این روایت بر فرض صدور، فقط نمی خواهد امضا کند، اتفاقا اصلش تاسیس است، امضاء مخفی است یعنی درست است که باید به متخصص مراجعه کرد ولی عقلاء عالم فقط تخصص را معتبر می دانند. من تقوا را، صائنا لنفسه، حافظا لدینه، مخالفا لهواه، مطیعا لامر مولاه را معتبر می دانم. این دیگه تاسیسی است نه امضائی. پس از بعضی از ادله تقلید امضا برداشت می شود نه از همه ادله چون در بعض ادله شارع شرایطی را بیان کرده است. بگذریم.

اگر هم برای مقلد طریقی نصب شده باشد تاسیسی. برای مجتهد چنین طریق ظنی نصب نشده است و الا لبان و ظهر.

قال الشیخ: و بالجملة فمن المحتمل قريبا إحالة الشارع للعباد في طريق امتثال الأحكام إلى ما هو المتعارف بينهم في امتثال أحكامهم العرفية من الرجوع إلى العلم أو الظن الاطمئناني.

پس ما برای رد استدلال حضرت صاحب فصول احتمال قریبی می دهیم به اینکه شارع ما را حواله داده است، واگذار کرده است در طریق امتثال احکامش، الا ما هو المتعارف بینهم که در امتثال احکام عرفیه اولاً رجوع به علم واقعی می کند و بعدا ظن اطمئنانی.

فإذا فقدا تعين الرجوع أيضا بحكم العقلاء إلى الظن الغير الاطمئناني

من قبول دارم احکام شارع نباید زمین بماند ولی ظن غیر اطمئنانی می شود مرحله سوم. بالاتر می روم:

كما أنه لو فقد و العياذ بالله الأمارات المفيدة لمطلق الظن لتعين الامتثال بأخذ أحد طرفي الاحتمال فرارا عن المخالفة القطعية و الإعراض عن التكاليف الإلهية الواقعیة

حال من یک مطلب را از صاحب فصول قبول دارم، اما استنتاج صاحب فصول را قبول ندارم. من می گویم بله احکام واقعیه باقی است تا اینجا حق با جناب صاحب فصول است من می گویم بقای تکالیف قطعی است اما آن استنتاجی را که صاحب فصول می خواهد از این معنا بگیرد آن استنتاج را نمی پذیرم. صاحب فصوال می خواهد بگوید حال که تکالیف باقی است باید شارع طریقی را نصب کند. می گویم نه تکالیف باقی است و شارع ما را احاله داده است به همان ارتکازات و دَیدَن و شیوه عقلا. پس به من نگو حال که تکلیف باقی است باید شارع ظن به طریقی را قرار داده باشد و نصبش کرده باشد.

فظهر مما ذکرنا (که من همین الان برایت گفتم که من حق ندارم مخالفت قطعیه بکنم، حق ندارم اعراض از تکالیف واقعیه بکنم راه حل دارم؛ اما راه حلم نصب طریق نیست.) اندفاع ما یقال من انّ منع نصب الطریق لا یجامع القول ببقاء الاحکام الواقعیه اذ بقاء التکیف من دون نصب طریق الیها ظاهر البطلان

این آقا می گوید چطور شد شیخ اعظم، شما می گویید احکام واقعیه باقی است و از ان نباید اعراض کرد اما از سویی می گویید طریقی را شارع قرار نداده است؟ مگر ممکن است تکلیف باشد و طریقی را به سوی ان تکالیف، شارع نصب نکرده باشد؟ این حرف ظاهر البطلان است.

حال شیخ می فرماید از بیان من جواب این حرف واضح شد. اگر روشن نشد خودم شرحش میدهم:

توضیح الاندفاع: ان التکلیف انما یقبح مع عدم ثبوت الطریق رأسا.

یعنی اگر هیچ راهی برای رسیدن به تکلیف نبود اینجا تکلیف قبیح است اما من که نگفتم هیچ راه حلی نیست. اگر حتی راه حل عقلی و عقلائی هم قبول نشد، بله تکلیف قبیح است اما من راه حل عقلی عقلانی را قبول کردم پس تکلیف قبیح نیست.

توضیح الاندفاع: ان التکلیف انما یقبح مع عدم ثبوت الطریق رأسا و لو بحکم العقل الحاکم بالعمل بالظن مع عدم الطریق الخاص.

این حکم عقلی را نپذیرید بله تکلیف قبیح است.

او مع ثبوته (عقل این را گفته است ولی شارع راضی به سلوک این طریق راضی نیست) و عدم رضاء الشارع بسلوکه و إلا(اگر حکم عقل بود، و رضایت شارع بود) فلا یقبح التکلیف مع عدم الطریق الخاص و حکم العقل بمطلق الظن و رضاء الشارع به و لهذا اعترف هذا المستدل علی أن الشارع لم ینصب طریقا خاصا یرجع إلیه عند انسداد باب العلم فی تعیین الطرق الخاصه الشرعیه مع بقاء التکلیف بها.

با این که تکلیف هست گفته است برو سراغ طرق شرعیه. بحث من این است که نگو طرق شرعیه بگو طرق عقلیه کافی است . چرا می خواهی سراغ شرع بروی؟

و ربما یستشهد للعلم الإجمالی بنصب الطریق بأن المعلوم من سیره العلماء فی استنباطهم هو اتفاقهم علی طریق خاص و إن اختلفوا فی تعیینه

کسی به دفاع از صاحب فصول قیام کرده است. صاحب فصول ادعا کرد ما همچنان که علم اجمالی به وجود تکالیف داریم، علم اجمالی هم داریم به نصب طریق . عقل این را می گوید ولی طریقی که شارع ردی از ان نکرده باشد. شیخ انصاری فرمود نمی خواهد طریق شرعی. احاله به طریق عقلی و عقلائی کافی است. حال این کسی که به دفاع از صاحب فصول برخواسته است می گوید اقای شیخ انصاری، فقها شما شیوه های استنباطیشان متفاوت است. اخباری ها، محدثین، اصولیین، خود اصولیین هم این همه اختلاف دارند. ولی همه دارند دنبال یک چیز می گردند و ان این است که ببینند شارع چه راه حلی را برای ما قرار داده است؟ اگر همه این ها علم اجمالی را به وجود طریق را قبول نداشته باشند دنبال چه می روند با همه اختلافاتی که بین هم دارند معلوم می شود روی یک کبرای کلی با هم معترف اند وان را قبول کرده اند و ان این که شارع طریقی را قرار داده است.

و هو ممنوع أولا بأن جماعه من أصحابنا کالسید رحمه الله و بعض من تقدم علیه و تأخر عنه منعوا نصب الطریق الخاص رأسا بل أحاله بعضهم.

عده ایی از اصحاب ما مثل جناب سید مرتضی اصلا می گویند چنین راه حلی را بیان کردن، چنین طریق خاصی را قرار دادن، نه تنها ممنوع است بلکه محال است. در بحث حجیت خبر واحد صفحه 240 صراحتا می گوید سید مرتضی ، قاضی ابن براج، ابن زهره، طبرسی، ابن ادریس و حتی منسوب به مفید. این است که خبر واحد را شارع قرار نداده است به عنوان طریق خاص.

از طرفی صفحه 105 ما حرف ابن قبه را داشتیم و استحاله عمل به خبر واحد. پس معلوم می شود همه یک مطلب را قبول ندارند و هو ممنوع.

حال ثانیا ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.